



سیدمستین امامی

فرهنگی

دستپخت فرنگی

به مرور در کل شئون زندگی شخص رسوخ خواهد کرد. انگیزه و حس تمایل به غرب از روی احساسات یا بی‌علاقه بودن به سنت و ارزش‌های فرهنگ خودی نیست، بلکه آن غرب‌زدگی، به از خودبیگانگی منجر می‌شود که فرد را درباره شخصیت، هویت اسلامی و ملیت او دچار فراموشی می‌کند.

از خودبیگانگی، نقطه مقابل هویت، استقلال و اعتماد به نفس است. از نظر سیاسی اجتماعی، مهم‌ترین عامل جلوگیری از انحرافات اجتماعی و ارزش‌های غربی، هویت بخشی و توجه به شخصیت است. اما فرهنگ استکباری همواره به ما القا می‌کند که هرچه دارید، از صدقه‌ی سر غرب است که به دنبال آن، روحیه خود آنکاری را در افراد جامعه می‌کشد و خود کم‌بینی افراد افزایش می‌یابد و در نهایت، با پیروی کورکورانه و با روحیه خوار و مغلوب، جامعه مبتلا به تمایلات غربی خواهد شد.

آنگاه که غربی‌شدن و غرب‌گرایی روحیه ایستادگی را از فرد گرفت و مقهور و مغلوب قدرت و شهوت غرب کرد، «غرب‌زدگی» را تسلیمش می‌کند تا در مقابل «غرب‌ستیزی» قرارش دهد. غرب‌زدگی، امریت استکبار و آنچه را که حفظ منافع سرمایه‌داری حاکم بر جهان را باعث می‌شود را برای جامعه به ارمغان خواهد آورد. این چنین غرب‌زدگی موجب انسلاخ حاکمیت ملی می‌شود و همه فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های مقاومت را می‌بلعد و هضم می‌کند.

جرج سارتون در کتاب مردان علم در رنسانس می‌گوید: در قرون وسطا هنگامی که کالبدشکافی رایج شد، کتاب جالینوس را می‌گشودند و در حالی که استاد آن را می‌خواند، دستیارش کالبد را می‌شکافت. اعتماد استادان به محتوای کتاب بیش از اعتماد آنان به اجزای جسد بود. هرگاه نظر جالینوس با ویژگی‌های جسد تطبیق نمی‌کرد، عیب را از جسد می‌دانستند، نه از جالینوس.

عده‌ای «غرب» را نام مستعار دنیای پیشرفته و جدیدی می‌دانند که زشت و زیبای پیرامون خود را با آن می‌سنجند. هرگونه مخالفت با غرب را نه به منزله یک خرافت* بلکه همچون تاختن مغول به نیشابور، مخالف حقوق بشر و انسانیت تصور می‌کنند. آن عده همان‌هایی هستند که استکبارستیزی مردم انقلابی را ناشی از واهمه «غرب‌گرایی» و تعصب در «غرب‌ستیزی» می‌دانند درحالی که خود دستپخت تفکر «غربی‌شدن» و «غرب‌گرایی» با طوماری از سلسله‌های آدمکش و سیاست‌های ویرانگری هستند که بوی تعفن بی‌خردی‌شان تاریخ را عذاب می‌دهد.

غربی‌شدن یا «وسترنیزاسیون» جریانی است که عملاً به غرب روی آورده، در طی آن، نهادها، روابط و ارزش‌های غربی پذیرفته می‌شوند. اما غرب‌گرایی یا «وسترنیسم» یک نوع گرایش فکری است که به پذیرش هر آنچه غربی است تمایل دارد و از سنت‌های خودی و شرقی متنفر است.

غرب‌زدگی، اقتباس فرهنگ غربی بدون شناخت، کورکورانه و لجام گسیخته است که

* کلام پریشان و بی‌هوده که قابل اعتماد نباشد.

سبحان شهیدی

سرمقاله

چرا نشیندند؟

فرموده نبی اکرم (ص) قبول نیست و اثر نخواهد داشت: «کسی که مال حرام می‌خورد و عبادت هم می‌کند، مثل کسی است که روی آب، ساختمان می‌سازد»^(۱) دیگر آن نماز، وجدانی برای فرد باقی نمی‌گذارد چه رسد به گوشه‌ی که شنوای کلام حق امام باشد.

امروز شاهد هستیم که حتی غیر مسلمانان هم عزادار امام حسین (ع) می‌شوند. مسیحی‌ها، یهودی‌ها و زرتشتی‌ها هم در محله‌های تهران و سایر شهرها دسته‌های سینه‌زنی راه می‌اندازند و سراسر جهان به سوگ حسین (ع) می‌نشینند. پیام امام بر هر دل پاکی می‌نشیند حتی اگر هم مسلمان نباشد اما همان صحبت‌ها حتی با تلنگری بیشتر، بر دل سپاهیان عمرسعد اثر نگذاشت.

ما به شعار کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا اعتقاد داریم و تاریخ کربلا همواره در جریان است. همچنان بیت المال مسلمین را حرام هوا و هوس‌های خود کردن حادثه کربلا را به وجود می‌آورد؛ یعنی گوش‌ها برای شنیدن حرف حق کر، عزم‌ها برای مقابله با باطل خاموش و دل‌ها برای پذیرفتن حقیقت سنگ می‌شوند و به این ترتیب حسین در هر زمانی که باشد تنها می‌ماند و باز هم عاشورای دیگر رخ می‌دهد.

بیت المال مسلمین جیفه لاشخوران و سفره پهنی برای مدعیان نیست بلکه از آن جامعه مسلمین و امور آن است. باید جلوی حرام‌خواری و ویژه‌خواری از بیت المال مسلمین بایستیم زیرا فتح و پیروزی بر باطل با وجود کسانی که گوشه‌ی برای شنیدن حرف حق و قلبی برای پذیرش آن ندارند میسر نخواهد بود.

این سوال همیشه در تاریخ مطرح است که چه عواملی منجر به رخ دادن کربلا با آن تفاسیر شد؟ پاسخ‌های فراوانی به این پرسش داده شده از جمله حب مقام، بی‌تقوایی، بی‌بصیرتی، سکوت خاص و عواملی دیگر که هریک به نوبه خود اثرگذار بودند.

اما چه شد سپاه یزید نخواست صحبت‌های امام را بشنود؟ اصلاً چطور می‌شود انسان نماز بخواند و رکن قبولی نماز، یعنی امام حی و حاضر را انکار کند؟ یا اینکه چطور می‌شود انسان قرآن را بخواند و عمیق نسل کوثر را با آن کیفیت به شهادت برساند؟ مگر می‌شود عده‌ای انسان باشند و طفل شش ماهه را بی هیچ دلیلی به شهادت برسانند؟ حاج آقا مجتبی‌ی تهرانی (ع) در تحلیل واقعه عاشورا ضمن نقل روایت خطبه امام در کربلا و در مقابل آن، جار و جنجال کردن کوفیان می‌گوید: «این عده‌ای که عمرسعد از کوفه آورده بود، غذاهایشان را همراه خودشان آورده بودند؟ تمام غذاهایشان از بیت المال مسلمین بود. چند روز که آنجا بودند، عمرسعد به آنها غذا می‌داد. از کجا اینها را آورده بود؟ همه‌اش از بیت المال مسلمین بود. مال مسلمین را به حرام آورده بود و در شکم اینها می‌ریخت. لذا شکم همه از حرام پر بود. نماز می‌خواندند، ولی مال حرام مانع اثرگذاری نماز بود. اصلاً گوش نمی‌کنند، جار و جنجال راه می‌اندازند، هوجبازی درمی‌آورند که صدای امام را نشنوند. خوارمی نوشته است هلهله می‌کردند. حسین می‌گوید: وای بر شما، چرا ساکت نمی‌شوید؟! چرا حرف من را گوش نمی‌کنید؟!»

امام حسین (ع) خطاب به سپاه عمرسعد فرموده بود: «شکم‌هایتان از حرام پر شده است»^(۲) پس یکی از دلایل اصلی جنایات کربلا، مال حرام است. نمازی که حرام‌خوار می‌خواند به

۱. فَقَدْ مَلَأَتْ بَطُونُكُمْ مِنَ الْخَرَامِ - بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸
۲. الْبَيَاضَةُ مَعَ أَكْلِ الْخَرَامِ كَالْبَيَاضِ عَلَى الْمَاءِ. عده‌الداعی / ص ۳۰۲



مقصد تربیت و پرورش در انقلاب اسلامی، پرورش یک مجاهد فی سبیل الله است، پرورش یک شهید است.

چرا اینطور به فرقه شیعی شیرازی را در عربستان امکانات داده می‌شود؟

شما در همان صحبت‌های جفری هالورسون می‌بینید که پیشنهاد می‌دهد در عربستان به این گروه پایگاه داده شود. برای اینکه بخواهند سنی‌ها را به سمت وهابیت بکشند باید یک جریان شیعه دروغین درست کنند چون شیعیانی که در کشورهای اسلامی هستند طبق نظرات علمای خود معتدل برخورد می‌کنند و اهانت نمی‌کنند. تا اینجا اهانت نکنند آن جریان وهابیت تقویت نمی‌شود. حتی در بحرین جریان شیرازی‌ها محدودیت گروه‌های طرفدار رهبری را ندارد. این جریان باید باشد تا بتوانند جریان وهابی و سنی متعصب را بر علیه شیعه بشورانند. داعیه اینها این است که شعائر حسینی را

آقایان منبری و آقایان مداح می‌بایست در قضیه تشیع لندن به صورت نهضت و جهادی وارد شوند.

برپا می‌دارند. خوب یزید اینها کیست؟ یزید کسی بود که فرّ مطلق بود و با حکومت اسلامی درگیر شد. کسی بود که با انقلاب حسینی درگیر شد. یزید زمان طبق نظر هر عاقلی نمی‌شود سنی، می‌شود استکبار. یزید اصلاً وحی را انکار می‌کرد.

تنها مطلبی که من در سایت شیرازی‌ها نسبت به آمریکا دیدم این بود که به آمریکایی‌ها می‌گفتند شما به عربستان سعودی مهمات ندهید تا شیعیان را نکشند چون شما پرچمدار حقوق بشر در دنیا هستید و این توقع از شما نمی‌رود! بعد به آمریکا می‌گوید شما خیلی راحت می‌توانید مشکلات منطقه را حل کنید. یعنی تصریح می‌کند که آمریکا می‌تواند میانجی بین مسلمین باشد. نه تنها یزید نمی‌داند بلکه مصلح و منجی می‌داند! و این بالاتر از نظر مسالمت‌آمیز به آمریکاست و او را به عنوان یک سرپرست می‌پذیرد.

این جریان کار فکری و خرج‌های کلان می‌کند که هیچ مرجع تقلیدی نمی‌تواند اینگونه خرج کند. چطور می‌شود حدود ۲۵ شبکه را اداره کرد؟ چند شبکه را در قم بستند ولی بقیه دارند فعالیت می‌کنند. پول این

شبکه‌ها از کجا می‌آید؟ مگر مردم چقدر وجوهات می‌دهند؟ یک هیئت از اینها ۷ میلیون تومان درخواست کرده بود، گفته بودند ۷۰ میلیون می‌دهیم! خوب این پول از کجا تامین می‌شود؟ من خودم ۲۷ سال است هیئت دارم، علما کمک می‌کنند در حد یک گونی برنج در یک دسته عزاداری.

دیدگاه این گروه درباره داعش و جریان تکفیری چیست؛ مقابله جدی داشته‌اند؟

من به صورت جدی ندیدم. شاید محکوم کنند اما ورود عملیاتی ندارند. من سوال کردم از عزیزانمان در عراق و سوریه، با وجود نفرت و امکانات و وسعت مالی که دارند ورود جدی عملیاتی نداشته‌اند. در حالیکه حرم و فضاهای اصلی اینها در عراق است می‌توانند راحت یک لشکر تهیه کنند، آموزش بدهند و اصلاً یک جبهه را به عهده بگیرند. بالاخره اگر جوانان عاشورایی و اهلبیتی هستند انرژی بگذارند و عملیاتی وارد شوند. حرم امام حسین در خطر است و این دیگر تعارف ندارد. شاید برخی طرفدارانشان به شکل خودجوش وارد شده باشند. اما اینکه راس جریان بیاید حکم بدهد و نیرو سازماندهی کند، نبوده است.

شما به هیئت‌ها اشاره کردید. چرا علما این موضوع را مدنظر قرار نمی‌دهند و افراد را آگاه نمی‌کنند؛ در حالی که جوانهای بسیاری پای منبر این عزیزان هستند؟

وقتی مقام معظم رهبری فرمودند تشیع لندنی را قبول نداریم یعنی تصریح کردند به این امر. آقایان منبری و آقایان مداح می‌بایست در این قضیه به صورت نهضت و جهادی وارد شوند. ولی یک نکته‌ای هست: ما اساساً در جریان منبر، هیئت و مداحی هیئت، نگاه انقلابی و جهادی کم داریم. مشکل اساسی ما اینجاست. نه در برابر این جریان که در برابر جریان‌های دیگر هم همینطوری هست. مثلاً موضوع بیداری اسلامی پیش آمد. مقام معظم رهبری در بیداری اسلامی نکته‌های فرمودند: «شما جوانان مصر و تونس در جایگاهی قرار دارید که وقتی پیغمبر اکرم (ص) و یارانش در این جایگاه قرار داشتند، خدا این آیه را نازل کرد: یا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» یعنی مقام معظم رهبری جریان بیداری اسلامی را بردند به سمت نهضت و انقلاب پیغمبر اکرم (ص) و ائمه معصومین. فرمودند شما امیدتان به خدا باشد و پیروزید، به دلیل این آیه مربوط به

بقیه‌الله‌الاعظم (عج) «وَيُزِيدُ أَنْ نَمُنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ» این بهترین عرصه‌ای بود که منبری‌ها و مداحان انقلابی ما می‌توانستند در آن ورود کنند. پنج سال می‌توانستند ورود پیدا کنند، جریان بیداری اسلامی را برای جوانان ما جا بیاورند. اما می‌بینیم مطلقاً ورود نکردند. چرا؟ چون اصلاً نگاه، نگاه انقلابی نیست. البته ما داریم منبری انقلابی یا جهادی ولی بسیار کم و پراکنده هستند.

چرا مقام معظم رهبری به حوزه می‌گویند باید انقلابی باشید و بمانید؟ چرا به ائمه جماعت و جمعه می‌فرمایند مصلی‌های نماز جمعه باید قرارگاه باشد؟ چرا به هیئت‌ها می‌فرمایند باید صبغه انقلابی‌تان را حفظ کنید، سکولار نباشید؟ به جهت اینکه محور محتوا دست روحانیون معظم هست. متأسفانه

ما اساساً در جریان منبر، هیئت و مداحی هیئت، نگاه انقلابی و جهادی کم داریم

مجموعه‌هایی که به جریان خطابه کور کشور جهت می‌دهند همان اصول و کلیات معارف اسلامی را می‌خواهند که خیلی هم جنجال برانگیز نباشد.

مثلاً من خیلی شهرها می‌روم برای تبلیغ، به ما می‌گویند، هیئت‌ها و آقایان دیگر که آمدند، مسائل کربلا را با مسائل روز تطبیق ندادند، شفافاً اینکار را کردند. دلیلی این است که دست آقایان ما از اطلاعات خالیست. باید یک مجموعه‌هایی این اطلاعات را در اختیار قرار دهند و بعد، گروه‌هایی بنشینند - مثل همین الان که گروه‌هایی می‌نشینند و تاریخ اسلام را با نگاهی که انقلاب اسلامی داده تطبیق می‌دهند - نگاه درست شیعه، راه درست اسلامی را در اختیار آقایان و عاظ و مداح قرار دهند. منبری‌ها باور کنند که نیاز به آموزش دارند، مداح‌ها هم باور کنند که نیاز به آموزش دارند، همه‌ی ما نیاز به آموزش داریم.

وقتی مقام معظم رهبری به هیئت رزمندگان یا به مجموعه‌های مداحان و ذاکران تذکر می‌دهند روی بحث انقلاب و تفکرات انقلابی و تبیین زندگی جهادی (سالم) الله (علیهم) را مطالبه می‌کنند یعنی این مجموعه خودجوش مردمی بیایند دست آقایان علما و مداحان را پر کنند، آموزش بگذارند.

سازمان تبلیغات سالی یک بار هیئت‌ها را جمع می‌کند برای هماهنگی قبل از محرم. این قطعاً جواب نمی‌دهد. الان هر شهری دوهزار، سه هزار - کمتر و بیشتر - هیئت دارد که رسماً با سازمان تبلیغات مرتبط هستند اما سازمان تبلیغات در طول سال با آنها ارتباط ندارد. جلسات هفتگی را رصد نمی‌کند و یا اینکه آن جهت‌دهی لازم را نمی‌کند. لذا اینها با سالی یک جلسه هماهنگی قبل از محرم اداره نمی‌شوند.

وضعیت حمایت از جریان انحرافی شیرازی‌ها در حوزه‌های علمیه چگونه است؟

ما در حوزه علمیه چیزی به نام شیرازی‌ها نداریم. در قم چیزی به نام شیرازی‌ها که بگویم عده‌ای طرفدار ایشان هستند و محکم

۱۳۷۸ mhns: هنر آنست که بمیری، پیش از آنکه بمیرانند و مبدأ و منشأ حیات آنان اند که چنین مرده‌اند.

سید مرتضی آوینی

Sarbazemadar: زیارت کربلا، از معبری است که شهدا برای‌مان گشودند و این زیارت نیابتی، کمترین کاری‌ست که برای آن عاشقان سیدالشهداء (ع) خواهیم کرد

مهدی: مشکل مملکت بیکاری و رکود و اقتصاد و تجارت است اما وزرای فرهنگی و اجتماعی استعفا دادند.

صالحون: مهم نیست آخرین زلزله‌ی زندگی‌ات چند ریشر بود مهم نیست که در آن زلزله چه چیزهایی را از دست دادی.

مهم این است که دوباره از نو بسازی جهانت را، زندگی‌ات و باورت را، مهم شروع دوباره است.

sharhani۱۴: باید بدانیم لیبیک یک فعل است نه یک کلمه!

Parvaz۷۷: جدا از ماجراهایی که ممکنه پشت این استعفا دادن‌ها باشه، از استیضاح جنتی بیشتر خوشحال می‌شدم تا استعفاش

Afsarkod۱: لطیفه قرن؛ در حالیکه جمهوری اسلامی ایران تمام تعهدات خود در برجام را به طور کامل و نقد انجام داده است، سخنگوی دولت تهدید کرد که در قبال هر بدعهدی آمریکا در برجام اقدام متقابل خواهیم کرد!

مهدی تکلو: روحانی آخرای دولتش سه تا تعویض کرد؛ فکر کنم می‌خواد وقت‌کشی کنه به کم بیشتر رئیس جمهور بمونه

شریعتمداری: در تاریخ آمریکا ۸۷ بار این اتفاق افتاده که ایالتی به کاندید X رای داده است اما الکتورال‌های آن ایالت به Y رای داده اند! خیلی راحت و خوشمزه

عمو فرزاد: نحوه واکنش دولتی‌ها و نماینده‌های وابسته‌شون در قضیه صندوق ذخیره فرهنگیان به تنهایی نظریه نسبت انیشتین را اثبات می‌کنه، فساد دوست ناچیزه.

عباس حسینی نژاد: بسمه تعالی جناب آقای روحانی رئیس محترم جمهوری با سلام

احتراماً هل ندین خودم می‌رم!

و من الله التوفیق . وزیر

علی رجبی: برای ۳۰۰۰ میلیاردی که بخش اعظمش سرمایه‌تملیکی و قابل استرداد بود، هزاران تیتزر زنده اما گویا ۸۰۰۰ میلیارد صندوق ذخیره فرهنگیان ارزش خبری ندارد!

دو رو خاشاخی: شلغم هم بزاری جلو ترامپ رای میاره. کلینتون با این وضعیت جسمی و اطلاعاتی که ازش ویکی لیکس منتشر کرده فقط در این حالت فعلی می‌تونه رای بیاره!

به نفر: میگن خاوری از کانادا برای غندالی پیغام فرستاده، گفته همه داریم رو میدم فقط بگو تو چطور از صندوق ذخیره معلمان ۸۰۰۰ میلیارد کشیدی بیرون؟ من از بانک ملی با اون عظمت فقط تونستم ۳۰۰۰ میلیارد بردارم.

رامین رستم نسل: سطح شعور و اخلاق سیاسی و بویژه دانش سیاسی در هر سه مناظره در حد یک ابرقدرت نبود، البته شاید در حد جزیره‌ی دزدان دریایی بود.

مهدی محمدی: تغییر ۳ وزیر آموزش و پرورش، ورزش و ارشاد نشان از آغاز فعالیت انتخاباتی در درون دولت دارد. قصد خدمت اگر بود از اقتصادی‌ها شروع می‌کردند.



درباره هم‌اندیشی و هم‌افزایی جریان‌های حزب‌اللهی و ارتباط این‌ها باهم؛ هر مجموعه‌ای برای خودش یک قرارگاه می‌زند و با دیگری ارتباط ندارد. کار موازی این زیاد صورت می‌گیرد درحالی‌که کارهای زمین مانده زیاد است.

الان به هر بچه حزب‌اللهی می‌گوییم فلان مسئولیت را بگیر، می‌گوید سخت است یا بودجه نیست یا امکانات نیست یا مشکلات زندگی داریم.

بایستند و علنا و رسماً دفاع کنند وجود ندارد. ولی بالاخره با توجه به اینکه اینها درس و بحث علمی هم دارند و تعدادی طلبه دارند، این طلبه‌ها همکاری تبلیغی می‌کنند، نه فقط در قم بلکه در شهرستانها، حتی در روستاها، در کشورهای دیگر غیر از عراق، غیر از کشورهای خلیج فارس، کشورهای مختلف دارند کار می‌کنند. مبلغینی دارند اما الان جو غالب در قم با جوانان فاضل و طلبه و عالم و انقلابی است.

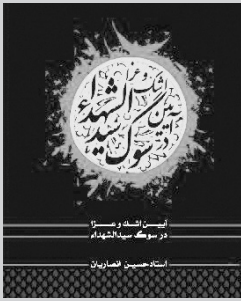
آنها قدرت آنچنانی در قم ندارند. زیرپوستی کار می‌کنند. همین محافلی که به اسم عیدالزهرها و یا جلسات لعن و اینها در ایام خاص ربیع می‌گیرند، علنی نیست. جلسات را می‌گیرند، مخفیانه دعوت می‌کنند، مخفیانه کارت خاص می‌دهند ولی بعدها همان فیلم مخفی را در شبکه‌های مختلف در لبنان و سوریه و فلسطین و عربستان، در بحرین و جاهای مختلف پخش می‌کنند.

حزب‌اللهی‌ها چه وظیفه‌ای در راستای روشننگری دارند؟

به نظر من کاری که آقا فرمودند بهترین راه کار هست؛ بحث تعمیق باورهای دینی و معارف اسلامی. یعنی بچه‌های ما معارف اسلامی را باید عمیقاً ببینند نه سطحی. بسیاری از بچه حزب‌اللهی‌های ما حتی یکبار هم پای منبر نمی‌نشینند، اهل مطالعه هم نیستند. با این شبکه‌های اجتماعی که ایجاد شده مشغول است. می‌خواند، مطالعه می‌کند، می‌نویسد، اما چیزهایی که اصلاً ضرورت ندارد. اولین

و مهمترین مطالب این است:

۱. تعمیق باورهای دینی. شما وقتی معارف اسلامی عمیق شد، وقتی علم آمد دیگر شبهه کارگر نیست، وقتی یقین آمد دیگر تردید ایجاد نمی‌شود.
۲. مبارزه، مجاهده، مبارز انقلابی بودن علاوه بر معارف. بعضی بچه‌های ما اهل مبارزه نیستند. در روایت هست خدا بوسیله مجاهدین، غیر مجاهدین را حفظ می‌کند. الان مجاهدان عرصه فرهنگی باید وارد میدان بشوند. هر جا می‌توانند مساجد را فعال کنند. پایگاهی، هیئت، کانونی یا نهادهای مردمی را فعال کنند. ما الان به هر بچه حزب‌اللهی می‌گوییم فلان مسئولیت را بگیر، می‌گوید سخت است یا بودجه نیست یا امکانات نیست یا مشکلات زندگی دارم؛ مسائل فردی را جلو می‌کشد.
۳. جریانات حزب‌اللهی اسیر دیدگاه‌های سیاسی حزبی نشوند. چون لیدرهای سیاسی اولویت‌های کاذب برای بچه‌ها ایجاد می‌کنند. فقط نگاهشان به خود مقام معظم رهبری باشد. آقا کلام امیرالمومنین (علیه‌السلام) را فرمودند: «لا یُعَرَفُ الحق بالرجال» حق با رجال سیاسی شناخته نمی‌شود؛ این را آقا ۶ سال پیش فرمودند. یعنی چه؟ ادامه این روایت که آقا نخواندند و امیرالمومنین (ع) فرمود این است: «بل بآیه الحق» حق، به آیه حق، یعنی امام حق مشخص می‌شود. اولویت‌های مجموعه حزب‌اللهی، اولویت‌های آقا باشد.



آیین اشک و عزا در سوگ سیدالشهداء

آنچنان در روایات اصیل اسلامی به اشک توصیه و سفارش شده که گویی اشک در عزای امام حسین علیه‌السلام و یاران باوفایش خود یک اندیشه و مکتب منحصر به فرد است. گریه بر مصائب سیدالشهدا نشانه محبتی است که در دل‌های عاشقان جای دارد. سوزی که از دل سوخته عاشقان سیدالشهدا به چشم سرایت کرده و از آنجا به رخسار می‌نشیند، علاوه بر آنکه محبت و مودت به حضرت سیدالشهدا را مستحکم می‌کند، تنفر و انزجار از دشمنان و قاتلان آن حضرت را افزایش می‌دهد. امام رضا علیه‌السلام در روایتی می‌فرماید: «به درستی که روز امام حسین علیه‌السلام (عاشورا) پلک‌های ما را زخمی، اشک‌های ما را جاری و عزیز ما را خوار گردانید؛ چنان که امام زمان (عج) در زیارتی که از ناحیه مقدس ایشان وارد شده، می‌فرماید: «هر صبح و شام در عزای شما سوگواری می‌کنم و به جای اشک، خون می‌گیرم».

اثر حاضر برگرفته از سخنرانی‌های استاد حاج شیخ حسین انصاریان در محرم الحرام ۱۳۸۸ در خصوص اشک بر سیدالشهدا تنظیم شده است.

مؤلف: استاد حسین انصاریان
ناشر: دارالعرفان

نکته آخر هم عرض کنم؛ درباره هم‌اندیشی و هم‌افزایی جریان‌های حزب‌اللهی و ارتباط این‌ها باهم. الان هر مجموعه‌ای برای خودش یک قرارگاه می‌زند و با دیگری ارتباط ندارد. کار موازی این وسط زیاد صورت می‌گیرد درحالی‌که کارهای زمین مانده زیاد است.

امام صادق (ع) فرمودند: «تزاووا و تلاقوا و تذاکروا و احیوا امرنا» بروید به دیدار یکدیگر و تذاکروا امرنا، امر ما یعنی ولایت ما را به هم متذکر شوید و بعد احیا کنید. این انسجام دو جبهه است. جبهه یعنی کار هماهنگ. جناح مومن انقلابی هر وقت با هم هماهنگ شد، هر وقت با هم یک هدف را پیش برد - منتهی در میدان‌های مختلف - می‌شود جبهه انقلابی فرهنگی. دهه ۶۰ یک نکته‌ای را آقا فرمودند، این نکته آویزه گوش بچه حزب‌اللهی باشد، فرمودند مقصد تربیت و پرورش در انقلاب اسلامی، پرورش یک مجاهد فی سبیل الله است، پرورش یک شهید است.

همه مجموعه‌ها مان باید ما را به این نقطه برساند. آقایان بنشینند دور هم و تقسیم کار کنند. مثلاً می‌گوییم مساله شیرازی را شما به آن بپردازید، لازم نیست همه به آن بپردازند. مساله انجمن حجتیه را شما به آن بپرداز، مساله یمانی را شما بپرداز، مساله عرفان‌های کاذب را شما به آن بپرداز. در روایت امام صادق (ع) که بحث ولایت را مطرح می‌کند داریم: خود ولی بعد ولایه، بعد ولایه ولایه. همدیگر را بپذیریم، همدیگر را تقویت کنیم و هم‌پوشانی داشته باشیم نه اینکه به محض دیدن یک مساله مثلاً ایراد، طرف مقابلمان را خارج از میدان برانیم و مطلقاً هم با او در میدانی که می‌تواند ورود پیدا کند همکاری نکنیم.

مصاحبه‌گر: سرکارخانم پرستو و جناب آقای اسماعیلی

پادگاری از مهدی باکری

جزیره، با یک ماشین داشتم برمی‌گشتم عقب. توی راه دیدم یک ماشین با چراغ روشن داشت می‌آمد. این طور رفتن توی آن جاده، آن هم روز اول عملیات، یعنی خودکشی. جلوی ماشین را گرفتم. راننده آقا مهدی بود. بهش گفتم: «چرا این جوری میری؟ می‌زنت‌ها». گفت: «می‌خوام به بچه‌ها روحیه بدم. عراقی‌ها رو هم بترسونم. می‌خوام یه کاری کنم اونا فکر کنن نیروهامون خیلی زیاده».

• چند روز مانده بود تا عملیات بدر. جایی که بودیم از همه جلوتر بود جز عراقی‌ها. توی سنگر کمین، پشت پدافند تک لول، نشسته بودم و دیده‌بانی می‌کردم. دیدم یک قایق به طرفم می‌آید. نشانه گرفتم و خواستم بزنم. جلوتر آمد، دیدم آقا مهدی باکری است. نمی‌دانم چه شد، زدم زیر گریه. هیچ چیزی هم راهش نبود، نه اسلحه‌ای، نه غذایی، نه قمقمه‌ای؛ فقط یک دوربین داشت و یک خودکار. از شناسایی می‌آمد. پرسیدم «چند روز جلو بودی؟» گفت: «گمونم چهار- پنج روز».

• بهمان گفت «من تندتر میرم، شما پشت سرم ببین». تعجب کرده بودیم. سابقه نداشت بیشتر از صد کیلومتر سرعت بگیرد. غروب نشده رسیدیم گیلان غرب. جلوی مسجدی ایستاد. ما هم پشت سرش. نماز که خواندیم سریع آمدیم بیرون، داشتیم تند تند پوتین‌ها مان را می‌بستیم که زود راه بیفتیم. گفت: «کجا با این عجله؟ می‌خواستیم به نماز جماعت برسیم که رسیدیم».

• والفجر یک بود. با گردان مان نصفه شی توی راه بودیم. وسط راه یک نفر بر دیدیم. درش باز بود. نزدیک‌تر که رفتیم، صدای آقا مهدی را از توش شنیدیم؛ با بی‌سیم حرف می‌زد. رفتیم سلام بکنیم، رنگ صورت مثل گچ سفید بود. چشم‌هایش هم کاسه‌ی خون. توی آن گرما یک پتو پیچیده بود به خودش و مثل بید می‌لرزید. بدجوری سرما خورده بود. راننده‌ش گفت «به خدا خودم رو کشتم که نیاد؛ مگه قبول می‌کنه؟»

• اولین روز عملیات خیبر بود. از قسمت جنوبی

اگر برای ذکر مصیبت، کتاب «نفس المهموم» مرحوم «محدث قمی» را باز کنید و از رو بخوانید، برای مستمع گریه‌آور است و همان عواطف جوشان را بوجود می‌آورد. چه لزومی دارد که ما به خیال خودمان، برای مجلس آرایبی کاری کنیم که اصل مجلس عزا از فلسفه واقعی‌اش دور بماند؟ برخی کارهاست که پرداختن به آنها، مردم را به خدا و دین نزدیک می‌کند. یکی از آن کارها، عزاداری‌های سنتی است که باعث تقرب بیشتر مردم به دین می‌شود. این که امام فرمودند «عزاداری سنتی بکنید» به خاطر همین تقرب است. در مجالس عزاداری نشستن، روضه خواندن، گریه کردن، به سرو سینه زدن و مواكب عزا و دسته‌های عزاداری به راه انداختن، از اموری است که عواطف عمومی را نسبت به خاندان پیغمبر، پر جوش می‌کند و بسیار خوب است.

۱۳۷۳/۳/۱۷



غم‌نامه برجام



شد یمن کربلا



امین بهرامی (شریعت شوشتری)

فرهنگی

چکار می‌کنند»
مسئولین دانشگاه‌ها خصوصا مدیران فرهنگی باید متوجه باشند مختلط بودن کلاس‌ها و اردوهای تفریحی و علمی باعث می‌شود دلبستگی‌ها در پی جذابیت‌های هر کدام از دو جنس زن و مرد برای دیگری بوجود آید بخصوص در دوران نوجوانی و جوانی که البته طبیعی است. در آموزشگاه‌های مختلط علاوه بر افت تحصیلی و عدم موفقیت‌های لازم و مناسب، بی‌بندوباری‌های اخلاقی و اجتماعی را شاهد هستیم. تعلیم و تربیت مختلط با حفظ دقیق تمام تفاوت‌های اجتماعی، عقلانی و فیزیکی دوجنس و در نظر گرفتن کلیه نیازهای زیستی، روانی و تحصیل و همچنین گرایش‌های تحصیلی و شغلی آنها غیرممکن است.

بهتر آن است مسئولین دانشگاه‌ها، به جای برگزاری اردوهای مختلط در کشور یا خارج کشور، دانشجویان را بطور مجزا و به تناسب رشته به اردوهای جهادی ببرند تا هم در شرایط شغلی رشته خود قرار گرفته و تجربه کسب کنند و هم به مشکلات مردم رسیدگی شود. مقام معظم رهبری (مدظله العالی) فرمودند: «با اینکه من هشدار داده‌ام، بعضی‌ها اردو درست می‌کنند که بفرستند اروپا، اردوی دانشجویی به اروپا! یکی از غلط‌ترین کارها این است. این اردوی جهادی، از آن به مراتب بهتر، شرافتمندانه‌تر و مفیدتر است. (با) حضور در اردوهای جهادی، تماس مستقیم با مردم، احساس مستقیم پیدا می‌کنید. انسان وقتی خدمت کرد به طور مستقیم در چشم انسان عزیز می‌شود، نقاط ضعف را پیدا می‌کنید.» (۲۲/مهر/۹۴).

آنچه در فضای فرهنگی دانشگاه‌های کشور قابل مشاهده است، به طور جدی نگران کننده بوده و نیازمند یک انقلاب جدی فرهنگی و تغییر نگاه کلان مدیریتی در مسائل و فعالیت‌های فرهنگی است و اگر مسئولین دانشگاه‌ها در سراسر کشور، هشدارهای دقیق وهوشمندانه رهبر معظم انقلاب و دلواپسان عرصه فرهنگی را جدی نگیرند دبری نخواهد گذشت، فضای دانشگاه‌ها از یک محیط علمی به فضای مفاصد غیراخلاقی کنترل نشده تبدیل خواهد شد و این وضعیت یا راه علاجی نخواهد داشت و یا راه درمان آن سخت‌تر از دوران کنونی در دانشگاه‌ها خواهد بود.



مسئولین دانشگاه‌ها باید از هزینه‌های غیر لازم و غیر ضروری و اسراف کارانه بکاهند و به این موارد حساس اختصاص دهند. رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی) در دیداری که ۲۰ آبان‌ماه ۹۴ با مسئولان آموزش عالی کشور داشتند، با انتقاد صریح از برپایی اردوهای مختلط در برخی دانشگاه‌های کشور، خاطر نشان کردند: «اسلام انسان را شناخته است که حکم به حجاب را داده است، حکم عدم اختلاط زن و مرد را داده، اردوی مختلط یعنی چه؟ کوهنوردی مختلط، اردوی مختلط، گاهی حتی خارج کشور! نه، کار فرهنگی ماهیت دیگری دارد، معنای دیگری دارد. مسئولین فرهنگی دانشگاه‌ها باید بفهمند

گاهی اوقات بهانه‌های مضحکی توسط مدیران دانشگاه‌ها برای برگزاری این اردوها ذکر می‌شود از جمله اینکه نام آن را جلوگیری از دوباره کاری می‌نامند تا مثلا به نوعی صرفه‌جویی در هزینه‌ها باشد. دانشجویان پسر و دختر را در یک زمان، در یک مکان و حتی در یک مکان برای استراحت به اردو می‌برند، آنچنان که گویا نمی‌دانند غالبا مختلط بودن، مانع پیشرفت علمی بوده و مفسده‌انگیز است. هزینه‌های مالی و اجرایی تفکیک جنسیتی، هرچقدر سنگین باشد قابل تحمل است و

یکی از معضلات فرهنگی در کشور ما که جامعه دانشجویی را با خطری جدی مواجه کرده است، اردوهای مختلط دانشجویی است. وقتی به تاریخچه اختلاط در محیط‌های آموزشی جهان نگاهی بیندازیم متوجه خواهیم شد آمریکا پیشگام ترویج اختلاط در محیط آموزشی بوده است. تا قبل از اقدامات دولت آمریکا، بحث اختلاط در محیط‌های آموزشی مخالفین جدی و سرسختی داشت. مخالفان بر این باور بودند که نیازهای آموزشی پسران و دختران متفاوت بوده و آموزش یکسان برای آنها غیرممکن است و دلایل متعدد دیگری نیز برای مخالفت خود بیان می‌کردند اما این مخالفت‌ها تا قرن نوزدهم بیشتر دوام نیافت و گروه‌های فمینیستی و همچنین سیاست‌های پنهان دولت‌ها در بردگی نوین جوامع، نهایتا کار را به اختلاط کشاند.

در ایران نیز بعد از دوران مشروطه، آموزش مختلط در کشور ما جزء کارهایی بود که دانشگاه‌ها در رأس برنامه‌های خود قرار دادند و به مرور زمان این امر تثبیت شد و تاکنون شاهد آسیب‌های ویرانگر آن به نظام آموزشی کشور بوده‌ایم. یکی از پیامدهای مخرب این اختلاط که بارها توسط مقام معظم رهبری (مدظله العالی) به آن اشاره شده است، برگزاری اردوهای دانشجویی مختلط است. بروز ناهنجاری‌های اخلاقی در این اردوها، نشان از خواب سنگین متولیان امر در برابر رشد روزافزون بدحجابی، بی‌عفتی و گسترش بیش از پیش مفاصد اخلاقی در دانشگاه‌ها و دور ساختن نهادهای آموزشی از وظیفه اصلی خود دارد. ناگفته نماند در بسیاری مواقع نیز همراهی اساتید و متولیان آموزشی با چنین برنامه‌هایی، کار دشمنان ایران اسلامی خصوصا استکبار جهانی برای طراحی، جهت به اجراگذاری شیخون فرهنگی میان تک تک جوانان و مردم را تسهیل می‌کند و دست آنها را برای هرگونه بهره‌برداری از محیط‌های آموزشی باز می‌گذارد.



شهید حسین ثامنی

ای مسئولین توجه داشته باشید امروز مسئولیت حفاظت از خون شهیدان در درجه اول به عهده شماست مبادا بین صحبت و رفتار تان با این ملت شهیدپرور با مقامات بالاتر فرق کند. خود را عاقل و متعهد و حافظ اسلام و دیگران را بدخواه و جاهل ندانید، در خود بیشتر دقت کنید، مبادا جلوی خدمت مخلصان را بگیرید. دقت کنید با نیروهای مخلص بسیج جزء با منطق و دلیل به هیچ زبان دیگر سخن نگوئید.
شرمنده دوستان شهیدم و درگه حق تعالی.
۶۳/۱۲/۸

نانونشته

محمد محمدی

غرب وحشی

فرزند بریتانیا



فرد برای اجرای برنامه‌های وزارت مستعمرات بریتانیا شده بود. دولت انگلیس با پرداخت پول و واگذاری اسلحه کافی به شیخ محمد، در صورت لزوم، موافقت کرده بود. مرکز اولیه فرمانروایی شیخ بنا به تمایلش در شهر نجد قرار داده شد. وزارت مستعمرات وظیفه جدیدی برعهده من گذاشت، القا و ظائفی که شیخ باید تدریجا انجام دهد از جمله:

۱- تکفیر همه مسلمانانی که به مذهب او نباشند و روا دانستن کشتار غارت و تجاوز به نوامیس ایشان، اجازه فروش اسیران در بازارهای برده‌فروشان ۲- انهدام بنای کعبه به بهانه محو آثار بت پرستی ۳- تشویق قبایل عرب به سرپیچی از دستورات خلیفه عثمانی، برانگیختن عشایر و افراد ناراضی به جنگ با حکومت عثمانی ۴- ویران ساختن مقبره‌ها و زیارتگاه‌های مسلمین در مکه، مدینه و شهرهای دیگر به بهانه مبارزه با رسوم بت پرستی و شرک به خدا ۵- گسترش ناامنی، فتنه و آشوب در بلاد اسلامی ۶- چاپ و انتشار قرآن جدید.

در اواسط سال ۱۱۴۳ هجری محمدعبدالوهاب آیین تازه خود را در جزیره‌العرب اعلام کرد و تدریجا توانستیم با پرداخت پول، جمعیت زیادی را در اطراف وی گرد آوریم. سرانجام شیخ مرا مطمئن ساخت در اجرای ۶ ماده پیشنهادی وزارت مستعمرات کوشش خواهد کرد اما نسبت به دو مورد قول مساعد نداد. انهدام خانه کعبه که شیخ آن را کاری بی‌بهره و خطرناک می‌دانست و دوم نگارش قرآن جدید که وی خود را در این مورد ناتوان می‌دانست و حاضر نبود در برابر قرآن قد علم کند.

پس از چندین سال که دعوت محمد عبدالوهاب مطابق برنامه، دارای موفقیت‌هایی شد، وزارت مستعمرات یکی از عمال خود یعنی «محمدبن سعود» را جهت همکاری نزد او فرستاد و بر لزوم همکاری این دو تاکید کرد تا حل و فصل امور دینی بطور کلی با محمدعبدالوهاب باشد و مسئولیت سیاسی با محمدبن سعود. این دو رهبر توانستند شهر درعیه در نزدیکی نجد را پایتخت خود قرار دهند و با کمک‌های مالی وسیع انگلیس توانستیم خط مشی دینی - سیاسی حکومت را طرح‌ریزی کنیم. حکومت مرکزی توانست نفوذ خود را در سراسر جزیره‌العرب گسترش دهد و شجره خبیثه وهابیت ریشه گرفت.

خطرات همفر (جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی)

در لباس طلاب علوم دینی و نامش محمدبن عبدالوهاب بود، هیچ‌گونه تعصبی در سنی‌گری و شیعی‌گری نداشت و حال آنکه غالب اهل سنت، ضد شیعه بودند. شیخ محمد به مذاهب اربعه، نیز چندان پایبند نبود و می‌گفت آنچه خدا در قرآن فرموده ما را کفایت است. بی‌نهایت عصبی مزاج و دارای روح بلندپرواز، غرور، جاه‌طلبی و دشمنی با علماء و مراجع اسلام و خودکامگی، تا آن مرحله که حتی خلقی را شادین را هم مورد انتقاد قرار می‌داد. برداشت او از قرآن و حدیث که تفاوت آشکار با واقعیت داشت بزرگترین نقطه ضعف او بود که می‌توانست مورد استفاده قرار گیرد.

تدریجا دوستی پابرجایی میان ما برقرار گردید. پیوسته به او می‌گفتم: «اگر تو در زمان پیامبر (ص) می‌بودی یقیناً به جانشینی او انتخاب می‌شدی». دائماً با لحن آرزومندانه‌ای او را مخاطب قرار می‌دادم که: «امیدوارم تحولی که بزودی باید در دین اسلام پدید آید بدست تو صورت گیرد زیرا تو تنها نجات‌دهنده اسلام از این انحطاط خواهی بود»

او را به صیغه گرفتن - که میان اهل سنت حرام شمرده می‌شود - و سپس خوردن شراب راضی کردم. وقتی صبیغه، روسپی نصرانی و همسر صیغه‌ای او به من اطلاع داد شراب زیادی با هم خورده‌اند، یاد سخنان طلایی وزیر مستعمرات افتادم که می‌گفت: ما اسپانیا را از مسلمین با شراب و فساد پس گرفتیم. اینک باید سایر سرزمین‌ها را نیز به این وسیله تصرف کنیم.

اندک اندک موفق شدم جامه ایمان را از پیکر شیخ درآورم. یکبار به دروغ به او گفتم: «شب در خواب دیدم که پیامبر با همان هیاتی که خطیبان بر منبرها او را توصیف می‌کنند بر کرسی نشسته بود و گرداگردش را عالمان و بزرگانی که من هیچ‌یک را نمی‌شناختم گرفته بودند. ناگهان تو وارد مجلس شدی. از چهرهات نوری می‌درخشید. وقتی به پیامبر رسیدی او به احترام تو از جایگاه خود برخاست و پیشانی‌ت را بوسید و به تو گفت ای همان من! تو وارث علم و جانشین من در اداره شؤون دین و دنیای مسلمینی! تو گفتی: یا رسول الله می‌ترسم علم خود را به مردمان آشکار کنم. پیغمبر فرمود: بیم به دل راه مده که تو برتر از آنی که خود می‌پنداری.»

احساس کردم از همان لحظه بازگو کردن خواب تصمیم جدی به اظهار دعوت خود و مذهبش گرفته است. محمدبن عبدالوهاب شایسته‌ترین

شام سیاسی

و همچنین مرثیه‌هایی که شعرا در سوگ شهید می‌سرودند، تنها به نقل وقایع عاشوراء به عنوان یک مصیبت محدود نمی‌گردید، بلکه مضمون سخنان امامان شیعه (علیهم‌السلام)، محتوای اشعار شعری اهل بیت و اظهارنظرهای نویسندگان و اندیشمندان اسلامی در این باره، بیانگر آن است که در عزاداران عصر ائمه (علیهم‌السلام) به نقش سیاسی - اجتماعی عزاداری، توجه جدی می‌شده است. چنان‌که اگر به محتوای خطابه‌ها و سوگواری‌های اهل بیت، اشعار مرثیه‌سرایان و بیانات پیشوایان دین درباره عاشوراء بنگریم، می‌بینیم که توجه به اصول و آموزه‌های اساسی اسلامی، همانند احیای امر به معروف و نهی از منکر، «تولی» به معنای ضرورت دوستی خاندان پیامبر و شناخت حق آنان و «تبری» به معنای بیزاری از ستمگری و زدودن ظلم، استکبار و ظلم ستیزی، در آنها به صورت جدی مطرح است.

پس از واقعه عاشوراء آنچه سقوط امویان را باعث شد، الهام‌پذیری از قیام عاشوراء و رهنمودهای پیشوایان دین بر استکبار ستیزی آشکارا پیدا است. گروه‌های بسیاری در اعتراض به حکومت خلفای اموی قیام نمودند، ولی انگیزه انتقام گرفتن خون شهدای کربلا و ظلم ستیزی، بزرگ‌ترین توجیه قیام‌های دوستان اهل بیت بود، به گونه‌ای که با پیروزی‌های آنها، حتی دیگران را وسوسه می‌کرد تا درصدد بهره‌گیری از این فرصت بآیند. الهام‌پذیری از خط سرخ حسینی، مهم‌ترین عامل به وجود آمدن روحیه انقلابی میان مسلمانان به شمار می‌آید؛ چنان‌که اهتمام ویژه معصومان (علیهم‌السلام) بر گرامیداشت واقعه عاشوراء نیز بیشتر برای آن بود تا خاطره عاشوراء و اهداف قیام سیدالشهدا (علیه‌السلام) به درستی احیاء و حفظ شود و در مجالس سوگواری نیز زمینه شناخت حقایق فراهم گردد.

در روایات متعدد به شیعیان سفارش شده است که در روز عاشوراء همدیگر را در مصیبت امام حسین (علیه‌السلام) تعزیت گویند؛ ولی بعضی بعضاً ... که این عزاداری و ذکر مصیبت به ابزاز احساسات فردی محدود نشود بلکه تمام ابعاد رفتار اجتماعی هر شخص را حتی کنش‌های سیاسی اجتماعی را در بر بگیرد؛ آن گونه که دانش‌آموخته این مکتب، امام خمینی (ره) به حق فرموده است: «زنده نگه داشتن عاشوراء یک مسئله بسیار مهم سیاسی - عبادی است. عزاداری کردن برای شهیدی که همه چیز را در راه اسلام داده، یک مسئله سیاسی است.» (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۳۲۷)

عاشوراء و پس از آن، نقش عزاداری‌های عصر ائمه (علیهم‌السلام) در ظلم ستیزی و ابعاد سیاسی اجتماعی جهان اسلام و پیرامون آن، موثر بوده است؛ از سقوط امویان و پیروزی عباسیان با سوءاستفاده از شعارها و نمادهای عزاداری برای حادثه عاشوراء بر علیه امویان تا انقلاب و بیداری اسلامی که ما هرچه داریم از این محرم است (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۵۲).

ورود آگاهانه و شجاعانه اسرای اهل بیت به شام، باعث بیداری و دگرگونی‌های اساسی در افکار و اندیشه‌های مردم گردید که بر ناظران تاریخ سیاسی پوشیده نیست. از این رو، کناره‌گیری معنادار معاویه پسر یزید از خلافت، که منشأ بسیاری از اختلافات داخلی و تحولات اساسی در میدان سیاست امویان گردید، بیشتر می‌توانست متأثر از افشاگری‌های اسرای اهل بیت بالاخص حضرت امام سجاد و حضرت زینب (علیها‌السلام) در قالب خطبه‌ها و عزاداری آگاهی‌بخش، در مدت حضور آنان در شام، باشد؛ زیرا آنچه به نام عزاداری از سوی خاندان پیامبر در شام برگزار می‌شد و پس از آن نیز تبدیل به یک سنت شد و ادامه یافت

دو هفته‌نامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی میعاد. نشریه تولیدات کاربران شبکه اجتماعی افسران سردبیر: باران زعیبی

همکاران این شماره: سیدمتین امامی، میثم اسماعیلی، پرستو، معصومه رحیمی، سلام ۱۱۰

سحان شهیدی، محمد محمدی، محمد مشکینی، برم، مسعود نصرتی (نوبن)

طراح نشان: مسعود نجابتی / طراحی و صفحه‌آرایی: سیدم. حسینی

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۶۱۳۲۹۳۰۵۲۰ | رایانامه: nashrie_afsaran@mihanmail.ir

نشانی سایت: www.afsaran.ir/profile/nashrieafsaran

ما را در مسیری که شروع کرده‌ایم تنها نگذارید. ایده‌های خود را در مورد مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برای «میعاد» بنویسید. ما به توانایی‌های نسل جوان ایمان داریم.

منتظر نقدها و نظرات شما درباره مطالب نشریه هستیم. اگر عیوب ما را به ما هدیه دهید، دوست داشتنی‌ترین برادر ما خواهید بود. مسئولیت مطالب درج شده در نشریه به عهده نویسندگان آن است. استفاده از مطالب مندرج در نشریه تنها با ذکر منبع مجاز می‌باشد. هیئت تحریریه از مطالب ارسالی استقبال می‌کند.